بسم‌الله الرحمن الرحیم

**فهرست مطالب**

[مفهوم‌شناسی غیبت 2](#_Toc429598218)

[مبحث یازدهم: حضور سامع 2](#_Toc429598219)

[مرور گذشته 2](#_Toc429598220)

[تکمله هفتم: سماع به‌صورت غیرمستقیم و در زمان دیگر 2](#_Toc429598221)

[نکته 3](#_Toc429598222)

[تکمله نهم: تفاوت سماع و استماع 3](#_Toc429598223)

[مبحث دوازدهم: شمول عیب به تمام اقسام عیوب 3](#_Toc429598224)

[جمع‌بندی 4](#_Toc429598225)

[نکته 4](#_Toc429598226)

# مفهوم‌شناسی غیبت

# مبحث یازدهم: حضور سامع

# مرور گذشته

بحث ما در مبحث یازدهم شرطیت حضور سامع در باب غیبت است. با توجه به این‌که تکالیفی که بعد اجتماعی دارد، باید مستمعی آن را گوش کند، زمانی که مستمع نیست، بعید نیست که ادله از این انصراف داشته باشند. این مبنایی بود که مشهور متأخرین بر آن نظر دارند. بعد از این مبحث نکاتی را بحث کردیم. بعد از این به نکته‌ آخر می‌رسیم.

## تکمله هفتم: سماع به‌صورت غیرمستقیم و در زمان دیگر

گاهی شخصی غیبت خود را ضبط می‌کند یا متنی را می‌نویسد و بعد خواننده یا شنونده آن را می‌شنود و کشف ستر می‌شود.

ظاهر داستان این است که شنیدن و گفتن همزمان باشد. این احتمال ابتدایی است و تام نیست. اینجا نیز مشمول غیبت است. زیرا دلیل لفظی بر همزمانی نبود. حتی قیودی داشتیم که اطلاق داشت مثل «ماستر الله علیه». این قید مطلق بود. حتی در جایی که کسی نمی‌شنید، این قید بر آن اطلاق داشت ولی ما به خاطر دلایل لبیه و عقلی انصراف را قائل شدیم. اما این انصراف بیش از جایی که کسی نمی‌شنود، وجود ندارد. عقلاً این حالت جزء غیبت است. همزمانی و غیر هم‌زمانی دخالتی در انصراف ندارد.

درنتیجه این فرع نیز حرام است. این فرع در کتابت بسیار مصداق دارد. زیرا در زمان نوشتار، کسی حاضر نیست و بعد خوانده می‌شود. یا حتی در برنامه‌های تلویزیونی ابتدا ضبط می‌شود و بعد پخش می‌شود. ادله از این موارد انصراف ندارد. این موارد در امروزه بسیار اتفاق می‌افتد.

البته باید بدانیم که تنجز حرمت در جایی است که شخص اطمینان دارد مخاطبی این مطلب را می‌خواند یا می‌شنود. اگر شک دارد که کسی می‌خواند و می‌شنود، تنجز ندارد. حتی اگر قصد ندارد ولی بعد خوانده یا شنیده بشود، حکم واقعی وجود دارد اما تنجز نمی‌شود.

گاهی شخصی چیزی را می‌نویسد و عیب مستور شخصی را بیان می‌کند، اما پنج سال دیگر اشخاصی این نامه را می‌خوانند. در آن زمان نیز عیوب مستور آن شخص،‌برای همه مکشوف شده است. در این صورت نیز چون چیزی را مکشوف نکرده است، حرامی انجام نداده است.

یا حتی شخص از قصد چیزی را می‌نویسد ولی کسی نمی‌خواند، این از باب تجری ایراد دارد ولی غیبت واقع نمی‌شود.

### نکته

همان‌طور که در قبل گفتیم، نوشتن مصداقی از زبان است. قطعاً در ادله می‌توانیم با الغای خصوصیت،‌نوشتن و اشارات را اخذ کنیم.

## تکمله نهم: تفاوت سماع و استماع

سماع و استماع دو واژه متفاوت‌اند. در سماع کسی دنبال نمی‌کند ولی به گوشش می‌رسد. اما در استماع دنبال کردن است. شخص دنبال می‌کند تا بشنود. در حرمت استماع غیبت،‌ممکن است بین این دو فرق قائل بشویم؛‌اما در اینجا تفاوتی وجود ندارد. در اینجا همین‌که کسی این سخن را می‌شنود، برای حرمت غیبت کافی است. استماع با علم و عمد، شرط حرمت نیست. ما فقط انصراف از جایی داشتیم که کسی نشنود.

ممکن است شخص به‌صورت اتفاقی سخن را بشنود و یا اینکه اصلاً عمدی در شنیدن نداشته باشد، باز حرام است.

گاهی شخص احتمال می‌دهد که استماعی صورت می‌گیرد، همین کافی است تا حکم بر آن جاری شود.

# مبحث دوازدهم: شمول عیب به تمام اقسام عیوب

دوازدهمین مبحث، شمول عیب و نقص به منقصت دنیوی است. منظور تمام عیوبی که وجود دارد چه ظاهری و باطنی. آیا ذکر عیب و سوئی که در لغت و روایاتی آمده است، به همه عیوب، شمول دارد یا خیر؟

ظاهر ادله این است که شامل دارد.

## اقسام عیب

الف) گاهی در خود شخص است.

ب) گاهی در متعلقات شخص است.

قسم اول که عیب در خود شخص است به اقسامی تقسیم می‌شود:

1. دنیایی و مادی که شامل بدنی و غیر بدنی است.

2. دینی. در اعتقادات، جنبه‌های اخلاقی و...

اموری که جزء متعلقات شخص به حساب بیاید انواعی دارد:

1. گاهی عیب به شخص برنمی‌گردد. مثلاً ماشین شخص عیب دارد.

2. گاهی عیب از لحاظ عرفی به شخص برمی‌گردد. این قسم مشمول دلیل قرار می‌گیرد.

## جمع‌بندی

اطلاقات تمام این موارد را شامل می‌شود. زیرا وقتی به کتب لغت مراجعه بکنیم متوجه می‌شویم که در معنی لغت می‌گوید «بما فیه من السوء» که به معنای شمردن عیوب شخص است. ممکن است این عیوب ظاهری، باطنی، اخلاقی، بدنی یا عیب ملحق به شخص است. این جمله مذکور دو قید دارد، یکی عیب است و دیگری عیبی که در شخص است. ممکن است این عیب مستقیم باشد یا اینکه با واسطه‌ای به شخص برگردد. اگر بخواهیم کلی بگوییم، نسبت سوء به شخص، یک امور عرفی است. تمام این مفاهیم عرفی وقتی در قالب شریعت قرار می‌گیرد، یک تعمیمی به‌واسطه‌ نظام ارزشی اسلام در آن‌ها پیدا می‌شود.

### نکته

ممکن است امری در عرفی عیب باشد،‌ولی از نظر اسلام عیب نباشد. مثلاً متعه. یا اینکه عرف امری را عیب نمی‌داند ولی اسلام آن را عیب برمی‌شمارد. مثلاً طلاق یا زنا. درنتیجه ملاک سوء عرفی است اما این امر با ضوابط اسلام جمع می‌شود. در بعضی روایات به‌صراحت این مطلب آمده است. عباراتی مثل «**فی دینه**» در روایات آمده است. حتی روایاتی که آیه «**تشیء الفاحشه**» را منطبق بر غیبت کرده‌اند، دلالت بر عیوب عرفی است. در متعلقات نیز چنین است. البته این عیب متعلقات همیشه، عیب شخص به حساب نمی‌آید. اگر متعلقات صاحب شعور باشند، در اینجا دو غیبت انجام شده است و دو گناه اتفاق افتاده است. ولی اگر صاحب شعور نباشند مثلاً غیبت مال شخصی کند، یک گناه انجام داده است.